

در یکی از سال‌ها هشام بن عبدالمملک جهت انجام مراسم حج به مکه معظمه رفته بود، در همان سال نیز امام محمد باقر علیه السلام به همراه فرزندش، حضرت صادق علیه السلام تشریف افته بود. پس از انجام مراسم حج، هشام به سوی دمشق و امام باقر علیه السلام به سمت مدینه منوره رهسپار شدند. و بعد از گذشت چند روزی، هشام نامه‌ای به والی و استاندار مدینه فرستاد مبنی بر این که ابوجعفر، امام محمد باقر را به همراه حضرت صادق علیه السلام روانه دمشق سازد. در ادامه روایت، امام صادق علیه السلام حکایت فرمود:

چون وارد دمشق شدیم، در میان هشام به مدت سه روز مانع از دخول ما بر هشام گردید. و چون روز چهارم داخل کاخ شدیم، هشام بر تخت سلطنتی نشسته و افسران و وزیران و دیگر اطراف آن با حالت خاصی در مقابلش سرپا و دست به سینه ایستاده بودند و نیز سربازان مسلح در اطراف حضور داشتند. همچنان در گوشه‌ای، شاخصی نصب کرده بودند و تیراندازان ماهر به آن تیراندازی می‌کردند. همین که چشم هشام بر پدرم، حضرت باقر معلوم علیه السلام افتاد، گفت: تو هم مانند دیگر تیراندازان، کمان را به دست بگیر و تیراندازی کن.

امام باقر علیه السلام تقاضای عفو نمود، ولی هشام اصرار کرد و به ناچار پدرم پشیمان او را پذیرفت، پس آن گاه، کمانی را گرفت و تیر را رها نمود، که در مقابل چشمان بیهوش زده حاضران، تیر به وسط خال اصابت کرد و تا 9 مرتبه تیر انداخت و هر بار تیرها در همان جای اول وارد و اصابت می‌کرد.

هشام از دیدن چنین صحنه شگفت‌آور، مضطرب شد؛ و بی‌اختیار گفت: عجب تیرانداز ماهری هستی که در عرب و عجم مثل شما یافت نمی‌شود و سپس در حالتی که من و پدرم در مقابل او ایستاده بودیم، سر به زیر انداخت. و چون مدتی بدین منوال گذشت، پدرم عصبانی گردید و نگاهی به آسمان انداخت.

هشام که متوجه ناراحتی پدرم گشت، فوراً از روی تخت بلند شد و پدرم را سمت راست خود و مرا سمت راست پدرم نشان داد؛ و سپس پدرم را مخاطب قرار داد و گفت:

عرب و عجم نسبت به شما حسود هستند، شماها تیراندازی را چه کسی و در چه مدتی آموخته‌اید؟ پدرم فرمود: مردم مدینه مرتب برنامه تیراندازی دارند؛ و من نیز در دوران جوانی در امر با آن‌ها مشارکت می‌کردم.

ولی مدتی بود که آن را ترک کرده بودم، ولی چون امروز بر من اصرار کردی، من نیز پذیرفته و آن را انجام دادم. هشام گفت: در تمام عمرم تیراندازی، ماهر مانند تو را ندیده‌ام و گمان هم نمی‌کنم روی زمین کسی مثل تو وجود داشته باشد.

پس از آن پرسید: آیا فرزندیست، جعفر مثل خودت به فنون تیراندازی آشنا و آگاه است؟ پدرم فرمود: آری، ما - اهل بیت نبوت - تمام کمالات و علوم و فنون را همانند پسرانمان از کدنگر به ارث برده‌ایم و می‌بریم؛ و هیچ موقع زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود.×